

# Lösungen zu den Übungen

## Lektion 1

### Übung 1

پا، توپ، تاب، نان، آناناس، داس

### Übung 2:

Würfel, Geruch, (Maul)beere, Vater, du

## Lektion 2

### Übung 1:

1) Meine Mutter ist Iranerin. 2) Sie kam mit Kopftuch zur Schule. 3) Er hat einen Korb in der Hand. 4) Im Korb sind zwei Bleistifte.

## Lektion 3

### Übung 1

1) Meine Mutter ist blond. 2) Die Wespe hat meinen Bruder gestochen. 3) Der Mann kam mit einem Kamel. 4) Meine Mutter heißt Schirin. 5) Mutter hat Granatäpfel und Mandeln im Korb. 6) Granatäpfel sind süß.

## Lektion 4

### Übung 1.

a	b
آسمان	ابری
زنبور	نیش زدن
زمستان	سرد
تابستان	گرم
بور	زن

### Übung 2

(۱) در تابستان گرم است. (۲) در تابستان آسمان آبی است. (۳) برگ درخت سبز است. (۴) موز زرد است.

## Lektion 5

### Übung 1

من یک بز دارم. بز من ریش دارد. دیروز گرگ آمد. او بز را خورد.  
تو آب سیب دوست داری. تو سه دوست داری. مادر با نخ می دوزد.

### Übung 2

a	b
درخت	برگ
سرخ	انار
آناناس	شیرین
سرد	زمستان
گرم	تابستان

## Lektion 6

### Übung 1

۱) شما ایرانی نیستید. ۲) ایشان آناناس دوست دارند. ۳) او تند می دود.  
۴) پدر گربه دوست دارد. ۵) برادر من به رادیو گوش داد. ۶) خرگوش  
دو گوش دارد.

## Lektion 7

### Übung 1

1) Äpfel, Birnen, Granatäpfel, Bananen, Süßkirchen, Sauerkirschen, Honigmelonen und Wassermelonen sind Früchte. 2) Hosen, Blusen und Röcke sind Kleidungsstücke.

### Übung 2

a	b
گل	گلاب
نوشیدن	آب سیب
خرگوش	گوش
گوش دادن	رادیو
شلوار	پوشیدن

## Lektion 8

### Übung 1

a	b
تیز	کارد
انگور	شراب
گوشت	کباب
پریدن	شاپرک
کودک	کالسکه
کار	کارخانه
گلاب	گل

### Übung 2

(۱) از انگور شراب می سازند. (۲) در برلین خانه می سازند. (۳) از گل گلاب می سازند. (۴) در پارک کباب می کنند.

## Lektion 9

### Übung 1

(۱) نام من سیما است. (۲) او سینا است. (۳) ما فردا به سینما می رویم.  
(۴) من چای دوست ندارم. (۵) من از خانه آمدم. (۶) من با اتوبوس آمدم.  
(۷) برادر من آن مرد مو بور است. (۸) پشم او سبز است.

## Übung 2

a	b
کند	تیز
پدر	مادر
گرسنه	سیر
بزرگ	کوچک
خواهر	برادر

## Lektion 10

### Übung 1

(۱) نام تو شیرین است. (۲) تو کلاس دومی. (۳) تو ایرانی. (۴) مادر در خانه است. (۵) موی مادر بور است. (۶) موی پدر سفید است. (۷) موی تو بافته است. (۸) موی مادر فری است.

### Übung 2

بسته، زده، بافته، نشسته، نوشیده، رفته

## Lektion 11

### Übung 1

a	b
کفش	کفاش
قند	قندان
تن	آدم
برگ	سبز
رسم	رسم
ثلث	دوم
ریشه	زیر زمین
درخت	تنه

### Übung 2

a	b
آمدن	رفتن
شیرین	ترش
کوچک	بزرگ
روز	شب
ریشه	ساقه
امروز	امشب

### Übung 3

(۱) درخت برگ دارد. (۲) برگ درخت سبز است. (۳) کفاش کفش می دوزد. (۴) نام زن دوم شاه ثریا بود.

### Lektion 12

#### Übung 1

(۱) من یک برادر دارم. (۲) برادر من دست خود را با حوله خشک می کند. (۳) او در اداره چای شیرین می نوشد. (۴) نام زن برادر من منیژه است. (۵) موی او بور است.

### Lektion 13

#### Übung 1

Ich habe eine Schwester. Meine Schwester heißt Jale. Wir haben einen Bruder. Unser Bruder heißt Zubin. Zubin ist krank. Wir besuchen ihn im Krankenhaus. Wir reden mit seinem Arzt. Meine Schwester ist kurzsichtig. Sie trägt eine Brille.

#### Übung 2

a	b
مریضخانه	مریض
صبح	صبحانه
خشک کردن	حوله
شستن	صابون
چشم	مژه
ژاله	لاله
خواهر	برادر

## Lektion 14

### Übung 1

Wir haben einen Garten. Wir haben in unserem Garten einen Papagei. Unser Papagei hat grüne und gelbe Federn. Dein Bruder ist ein Dichter. Er arbeitet in West-Aserbaidschan Ich räume abends mein Zimmer auf. Wir haben einen Teich in unserem Garten. In dem Teich schwimmen einige Enten.

### Übung 2

a	b
شنا کردن	اردک
شاعر	شعر گفتن
باغبان	باغ
شب	روز
ضعیف	قوی
دندان	مسواک
مریض	مریضخانه

### Test Nr. 1.

#### Übung 1: Leseverständnis:

(۱) برلین، (۲) غرب آلمان، (۳) برادر فروغ فرخزاد، (۴) شاعر، (۵) شیرازی، (۶) دانشگاه، (۷) سینما، (۸) باشو غریبه کوچک، (۹) بهرام بیضایی، (۱۰) در تهران

20 Punkte

## Übung 2: Übersetzung ins Deutsche

Ich heiße Hasan. Ich faste einen Monat im Jahr, und bete dreimal am Tag. Nach dem Gebet wasche ich mich und ziehe mich um und gehe zur Arbeit. Ich bin ein Tischler und arbeite im Basar. Ich fahre jeden Tag mit dem Bus zur Arbeit. Mein Bruder ist Taxifahrer. Er ist letzte Woche krank geworden und derzeit ist er im Krankenhaus. Ich werde ihn heute besuchen.

20 Punkte

## Übung 3: Übersetzung ins Persische

نام من فرزانه است. من روزها ساعت هشت بیدار شده و اول دست و صورتم را شسته و با حوله خشک می کنم. من ساعت هشت و نیم صبحانه می خورم. من با صبحانه چای می نوشم و سپس دندانهایم را مسواک کرده سر کار می روم. من در یک مدرسه کار می کنم. ظهر ها من به رستوران می روم و عصرها اول اتاقم را منظم کرده و سپس کتاب می خوانم. کتابی، که (اکنون) می خوانم یک دیوان شعر از شاعری بنام فروغ فرخزاد است.

30 Punkte

## Übung 4: Füllen Sie die Lücken

(۱) برادرم در باغ کار می کند. او باغبان است. (۲) خواهرت شعر می گوید. او شاعر است. (۳) پدرش کفش می دوزد. او کفاش است. (۴) من در بیمارستان کار می کنم. من پزشکم. (۵) چشم تو ضعیف است. تو عینک می زنی. (۶) حسن در بیمارستان بستری می باشد. او بیمار است (۷) من دستم را با صابون می شویم. (۸) ساسان میز می سازد. او نجار می باشد. (۹) درخت تنه، ساقه و برگ دارد. (۱۰) ریشه درخت زیر زمین است.

30 Punkte

## Lektion 15

### Übung 1

(۱) ما در برلین زندگی می کنیم. (۲) ما در حیاط خانه کباب می کنیم. (۳) مهمانان ما از ایران بودند. (۴) دایی کریم مهمان ما بود. (۵) او با خانواده اش آمد. (۶) بچه های دایی کریم سامان، سوسن و سیمین نام دارند. (۷) آنها یک هفته مهمان ما بودند. (۸) ما روز جمعه توپ بازی کردیم. (۹) من با سامان و سوسن توپ بازی کردم. (۱۰) سوسن توپ را روی بام انداخت. (۱۱) من توپ را آوردم. (۱۲) سوسن پینک پینک دوست دارد. (۱۳) سامان فوتبال دوست دارد.

### Übung 2

من روز دوشنبه چهار ساعت کار می کنم. ما روز سه شنبه ساعت هفت به سینما می رویم. دوست من چهارشنبه ساعت چهار در تهران است. روز جمعه ما با عمو کریم و بچه هایش کباب می کنیم.

## Lektion 16

### Übung 1

Pari: Hallo, kann ich mit Setare sprechen?

Susan: Hallo Tante Pari, hier ist Susan. Einen Moment bitte.

Pari: Hallo liebe Susan, wie geht es dir?

Susan: Mir geht es gut Tante, grüß Samira von mir. Ich übergebe an Mami?

Setare: Hallo liebe Pari, wie geht es dir? Wie geht es Bahram?

Pari: Danke schön, es geht mir gut, Bahram geht es auch gut. Er lässt euch grüßen. Wie geht es dir? Was macht Parviz?

Setare: Uns geht es nicht schlecht. Parviz und die Kinder lassen euch grüßen.

Pari: Heute muss ich einkaufen gehen, wollte dich fragen, ob du auch mitkommen kannst?

Setare: Gerne, wo und wann treffen wir uns?

Pari: Komm um drei hierher!

Setare: Gut liebes, bis später! Tschüss

Pari: Gott bewahre dich

## Übung 2

Schreiben Sie ähnliche Dialoge!

## Lektion 17

### Übung 1

- (۱) من می خواهم روزه بگیرم. (۲) تو می توانی صبحانه بخوری. (۳) او باید در ساعت دو در اداره باشد. (۴) ما باید هفته دیگر به تهران برویم. (۵) ما می توانیم به شما کمک بکنیم.

### Übung 2

10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
ب		ب	ی	ج		ط	ا	ی	خ	1
ل	د		ه	ا	ت	و	ک		ر	2
ن		ی	و			ط		ز		3
د	ن	ق				ی	چ	ی	ق	4
		ه						پ		5
ب	ش			ه	م	گ	د			6

### Übung 3

- (۱) خیاط پارچه را اندازه می گیرد. (۲) او پارچه را با قیچی می برد. (۳) دامن من تنگ است. تو دامنم را گشاد می کنی و برای دامنم یک زیپ می دوزی.

## Übung 4

a	b
بلند	کوتاه
سیاه	سفید
سفید	سیاه
کوتاه	بلند
تنگ	گشاد
بلوز	دامن
دامن	بلوز

## Lektion 18

### Übung 1

Am Sonnabend hat Hasan Geburtstag. Am Freitag fährt Hasans Mutter zum Basar und kauft für ihn ein Geschenk. Am Sonnabend kommen alle Freunde Hasans zu ihm nach Hause um (mit ihm)Kuchen zu essen und Tee zu trinken. Am Sonntag gehen die Eltern mit Hasan ins Restaurant. Jeden Montag hat Kawe, Hasans Bruder Reitunterricht. Dienstags besuchen Hasan und seine Schwester einen Englischkurs. Jeden Mittwoch muss seine Mutter zum Friseur. Donnerstags arbeitet Hasans Vater nicht. Am Freitag fahren sie zur Großmutter nach Karaj.

### Übung 2

(۱) تولد حسن روز شنبه است. (۲) مادر جمعه برای خرید هدیه به بازار می رود. (۳) پدر و مادر حسن یک شنبه با او به رستوران می روند. (۴) نام برادر حسن کلاه است. (۵) او دوشنبه ها اسب سواری می کند. (۶) سه شنبه ها حسن با خواهرش به کلاس انگلیسی می رود. (۷) مادر چهار شنبه ها به آرایشگاه می رود. (۸) پدر پنجشنبه ها کار نمی کند.

## Übung 3

a	b
ميز	رومیزی
روشن	خاموش
قاشق	چنگال
شیر	شیردان
میوه	آب میوه
شمع	روشن
شکر	شکردان
قند	قندان

## Lektion 19

### Übung 1

Sonntags wäscht Pari die Wäsche. Zuerst wäscht sie die Kochwäsche, Unterwäsche-und Bettwäsche mit 90 Grad, Hemden, Kleider und sonstige Feinwäsche mit 40 Grad, die Buntwäsche mit 30. Die Wäsche aus Wolle und Seide wäscht sie mit der Hand. Die Kochwäsche trocknet sie im Trockner. Die Feinwäsche hängt sie an die Leine. Montags ist ihr Mann zu Hause. Er bügelt die Wäsche und ihr Sohn faltet sie und ordnet sie im Kleiderschrank ein.

### Übung 2

(۱) او رور یکشنبه لباس می شوید، (۲) او ملافه و لباس زیر را ۹۰ درجه می شوید. (۳) لباسهای پشمی و ابریشمی با دست شسته می شوند. (۴) روز دوشنبه همسر او خانه است (۵) او لباسها را اتو می کند. (۶) پسرش به او کمک می کند.

## Lektion 20

### Übung 1

Der Mensch hat einen Kopf und ein Gesicht. Er hat in seinem Gesicht Augen, Augenbrauen, eine Nase und einen Mund. Er hat auf dem Kopf Haare. Der Mensch hat zwei Hände und zwei Beine. Er hat an jeder Hand fünf Finger und an jedem Fuß fünf Zehen. Er sieht mit den Augen, isst und redet mit dem Mund. Er schreibt mit den Händen und läuft mit den Füßen. Die Hände sind Glieder des Körpers. Die Füße sind auch Glieder des Körpers. Hände, Füße, Augen und Ohren sind (alle) Glieder des Körpers.

### Übung 2

(۱) دو. (۲) پنج انگشت (۳) با دهان، (۴) می شنود. (۵) نفس می کشد. (۶) چشم، گوش، بینی، دهان، سر، صورت، دست، پا

### Übung 3: جدول

8	7	6	5	4	3	2	1	
	و	ز	ا	ب		و	ض	ع
		ا			ا			ی
		ن	ا	ه	د			ن
		و	ن		م	ا	د	ک
			س				ن	
		ن	ا	ر			د	ب
	م	ا	ن			ق	ا	س
		خ		ا	پ		ن	
	د	ن	ب		ر	ا		

## Lektion 21

### Übung 1

Das Gedicht stammt von *Sa'di*. *Sa'di* ist ein bekannter und großer Dichter Irans. Er lebte im 13. Jahrhundert in der Stadt *Schiraz*. Eines seiner Werke heißt *Golestan* „Rosengarten“ und das andere *Bustan* „Duftgarten“.

### Übung 2

(۱) سعدی شاعر بود. ۲ (او اهل شیراز بود. ۳) او در قرن سوم زندگی می کرد. ۴) نام دو تا از کتابهای او: گل و بوستانند.

## Lektion 22

### Übung 1

Dieses Jahr werde ich die Sommerferien in Berlin verbringen, da ich Besuch habe. Im Juni dieses Jahres werden meine Mutter und Schwester vom Iran nach Deutschland reisen. Sie sind zwei Wochen meine Gäste in Berlin, dann fahren sie nach Hannover zu meiner Nichte.

Letztes Jahr verbrachte ich die Sommerferien in Indien. Wir flogen zuerst nach Delhi. Wir stiegen dort um und dann flogen wir nach Varanasi. In Varanasi hielten wir uns in einem Gasthaus auf. Morgens waren wir im College und abends machten wir Ausflüge. Nach einer Woche fuhren wir mit dem Zug nach Bangalore.

Indien ist ein riesiges Land und dort leben die Anhänger verschiedener Religionen nebeneinander, In Indien bewegen sich die Kühe und Affen frei und dort gibt es viele Rikschas.

### Übung 2

(۱) در برلین می مانم ۲) چون مهمان دارم. ۳) مهمانان من از ایرانند. ۴) به هانور پیش خواهرزاده ام می روند. ۵) سال پیش در هند بودم. ۶) در دهلی ۷) ما در یک مهمانخانه. ۸) مابا ترن. به بنگالو رفتیم



Kunde: Ich denke, es ist zu klein.  
Verkäufer: Bitte, hier ist Größe 40!  
Kunde: Danke, es passt genau. Wie viel kostet es?  
Verkäufer: Nicht die Rede wert. Zwanzigtausend Toman.  
Kunde: Danke, ich nehme es. Hier sind zwanzigtausend.  
Verkäufer: Danke schön (mögen ihre Hände nicht schmerzen), es soll Ihnen Glück bringen.  
Kunde: Danke und auf Wiedersehen.

## Übung 2

(۱) او لباس شب می خواست. (۲) سایز او سی و هشت بود. (۳) او لباس آبی آسمانی می خواست. (۴) برای اینکه رنگ آبی آسمانی در فروشگاه نبود. (۵) نه، سایز او چهل بود. (۶) خریدار لباس مشکی خرید. (۷) قیمت لباس بیست هزار تومان بود.

## Übung 3

وزن خربزه سه کیلو است و قیمت هر کیلو ۲۰۰ تومان می باشد. سیب دو کیلو، کیلویی ۵۰۰ تومان و یک کیلو خیار: کیلویی ۴۰۰ تومان، می شود ۲۰۰۰ تومان. بفرمایید اینهم ۱۰۰۰۰ تومان. پول خرد ندارید؟ اینهم ۵۰۰۰ تومان. اینجا ۳۰۰۰ تومان بقیه پولتان

$$3.200=600+ 2.500=1000+1.400=400=2000$$

$$5000-2000=3000$$

## Lektion 24

### Übung 1

Als ich heute früh aufstand, hatte ich Kopfschmerzen. Mein Mann gab mir eine Kopfschmerztablette. Da es mir aber nicht besser ging, ging ich am Nachmittag zum Arzt. Er hat zuerst mein Fieber gemessen. Ich hatte kein Fieber. Dann fragte er mich, was ich am vorigen Abend gegessen habe und wie der Zustand meines Magens ist. Dann verschrieb er mir

eine Tablette, die ich dreimal täglich nach dem Essen einnehmen musste.  
Am Nachmittag ging es mir wieder besser.

## Übung 2

9	8	7	6	5	4	3	2	1	
ه	ن	ا	خ	ض	ی	ر	م		1
	ا	گ			ا	ض	ع	ا	2
	ف	ر	ط		د	ا	د	م	3
				و			ه	ر	4
ت	س	و	ب	ی		س			5
ا	ی				د	ی	د	ش	6
		ی	ز	و	ر		ر	ک	7
ب	ت		ن		ج		د	م	8
	ه	ش	ی	م	ه				9

## Lektion 25

### Übung 1

Heute besuchte ich meinen Freund im Krankenhaus. Er hatte eine Blinddarmentzündung und sollte gestern operiert werden. Ich fragte ihn: „Wie geht es dir“? Er antwortete: „Nicht gut“. Ich fragte: „Hast du Schmerzen“. Er erwiderte: „Mein Bauch tut weh“. Ich fragte ihn? Hast du „Fieber“? Er sagte: „Nein, heute hat der Arzt mein Fieber gemessen und ich hatte kein Fieber“. Ich fragte ihn: „Wann wirst du entlassen?“. Er antwortete: „Nächsten Montag“. Danach verabschiedete ich mich und wünschte ihm gute Besserung.

## Übung 2.

(۱) ما امروز بیمارستان بودیم. (۲) چون او مریض است. (۳) چون آپاندیس داشت. (۴) حالت چطور است؟ (۵) نه او تب نداشت. (۶) دوشنبه دیگر.

## Lektion 26

### Übung 1

Im Sommer ist es in *Ahwāz* sehr warm und tropisch. Manchmal steigt die Temperatur bis 45 Grad. In Teheran steigt die Temperatur kaum über 32 Grad und die Luft ist trocken. Auf dem *Alborzgebirge* gibt es sogar im Sommer Schnee und die Temperatur ist unter Null.

Sima ist zwanzig Jahre alt und wurde im Jahre 1990 geboren. Ihr Bruder Suren ist fünf Jahre älter und ist fünfundzwanzig. Er wurde im Jahre 1985 geboren. Die Mutter von Sima und Suren ist 45 Jahre alt und wurde im Jahre 1965 geboren; ihr Vater ist fünfzig Jahre alt und wurde 1960 geboren. Die iranische Revolution war im Jahre 1979 und die Berliner Mauer fiel im Jahre 1989.

### Übung 2

(۱) هوای اهواز شرجی و گرم است. (۲) هوای اهواز گرمتر از تهران است. (۳) بالای کوه البرز در تابستان هم برف است. (۴) سیما متولد ۱۹۹۰ است. (۵) برادر سیما ۲۵ ساله است. (۶) مادر آنها متولد ۱۹۶۰ است. (۷) پدرشان بزرگتر از مادر است. (۸) انقلاب ایران در سال ۱۹۷۸ بود. (۹) دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ سقوط کرد.

## Lektion 27

### Übung 1

Ich bin seit zwei Jahren in Deutschland ansässig. Ich wohne zurzeit in Berlin. Meine Wohnung liegt in Berlin Wilmersdorf. Ich wohne in der Goethe Straße. Meine Postleitzahl lautet 12670 und meine Haus Nummer

ist die 12. Das Royalkino liegt am Anfang unserer Straße gegenüber eines Kaufhauses. Meine Wohnung ist nicht sehr groß. Ihre Fläche beträgt nur 30 Quadratmeter. Ich wohne allein. An den Wochenenden lade ich entweder meine Freunde ein oder bin bei ihnen eingeladen. Manchmal gehen wir gemeinsam aus. Letzte Woche gingen wir ins Kino und sahen uns den Film Buschido an. Nach dem Kino, gingen wir in ein China Restaurant. Der Inhaber des Restaurants ist unser Nachbar.

## Übung 2

(۱) من در آلمان زندگی می کنم. (۲) من در کشور آلمان و در شهر برلین ساکنم. (۳) من در محله ویلمرسدورف زندگی می کنم. (۴) کد پستی ما ۱۲۶۷۰ است. (۵) شماره خانه ام ۱۲ است. (۶) سینما رویال در اول خیابان است. (۷) فروشگاه بزرگ روبروی سینما ست. (۸) آپارتمان تو سی متر مربع است. (۹) تو یا دوستان را دعوت می کنی، یا مهمان آنهایی. (۱۰) ما هفته پیش سینما بودیم. (۱۱) نام فیلم بوشیدو بود. (۱۲) ما بعد از سینما به یک رستوران چینی رفتیم.

## Übung 3

مستقیم بروید، میرسید به خیابان گاندی. خیابان گاندی را مستقیم بروید ، چهار راه را رد کنید، سر سه راهی ببیچید سمت راست.

## Lektion 28

### Übung 1

In einer Straße gab es drei Nachbarn und Freunde. Einer war Hindu, der andere Christ und der dritte Muslim. Eines Tages lud der muslimische Freund seine hinduistischen und christlichen Freunde zum Mittagsessen bei sich nach Hause ein. Er kochte eine Speise aus Rindfleisch. Als der hinduistische Freund es merkte, verließ er das Haus, ohne sich von ihnen zu verabschieden. Der christliche Freund beschimpfte den muslimischen Freund und als Lösung lud er beide zu sich nach Haus ein und kochte eine Speise aus Schweinefleisch. Diesmal verließ der Muslim das Haus.

## Übung 2

(۱) دوست هندو و مسیحی خود را به خانه دعوت کرد. (۲) او خورش با گوشت گاو پخت. (۳) دوست هندو بدون خداحافظی رفت. (۴) چون او نمی دانست که هندوها گاو نمی کشند. (۵) مرد مسیحی غذای خود را با گوشت خوک پخت. (۶) در اسلام گوشت خوک حرام است.

## Übung 3

سیر	گرسنه
راست	چپ
بزرگ	کوچک
رفتن	آمدن
قدیم	جدید
پزشک	مریض
بله	نه
رسیده	کال
آخر	اول
بلند	کوتاه

## Lektion 29

### Übung 1

Zwei-drei Wochen vor Noruz fangen die Leute mit dem putzen an. Sie tragen ihre Teppiche zum Hof und waschen sie, dann hängen sie sie zum trocknen an die Mauer.

Danach werden alle Bettbezüge gewaschen. Dann kommt die Reinigung der Türen und der Fenster an die Reihe. Am Ende wird überall gesaugt und Staub gewischt. Aber der wichtigste Teil des Frühjahrsputzes ist der Herzputz, d.h. die Versöhnung mit den Leuten, mit denen man zerstritten ist, da man mit einem hasserfüllten Herz das neue Jahr nicht empfangen kann.

## Übung 2

- (۱) مردم از دو ، سه هفته پیش از شروع سال نو به خانه تکانی می کنند.
- (۲) آنها فرشها را روی دیوار پهن می کنند. (۳) دل تکانی. (۴) لباس نو.

## Lektion 30

### Übung 1

Noruz (das iranische Neujahrfest) ist zu Beginn des Monats Farwardīn. Die Namen der anderen Frühlingsmonate lauten: Ordībehešt und Xordād. Im Frühling blühen die Blumen. Im neuen Jahr ziehen alle Leute neue Kleider an. Nach dem Frühling kommt der Sommer. Im Sommer ist es warm. Der wärmste Monat des Jahres ist der Mordād. Die Wiederholungsprüfungen finden im šahrīwar statt. In den Sommerferien verreisen viele Leute.

### Übung 2

- (۱) امتحانات تجدیدی در ماه شهریور است. (۲) ماههای بهار عبارتند از: فروردین، اردیبهشت و خرداد. (۳) هوا در تابستان گرم است. (۴) گرمترین ماه سال مرداد است. (۵) در فصل بهار گلها شکوفه می کنند. (۶) تعطیلات تابستان در تابستان است.

## Übung 3

8	7	6	5	4	3	2	1		
	ن	ی	د	ر	و	ر	ف	1	
	ا	و		ا	ا		ص	2	
		و	ن	س	ا	ب	ل	3	
	ش		ه	ت	س	د		4	
	ر	ف	س		ب		ش	5	
	ا	ا		ر	ی	س	ب	6	
	ب	ر			و			7	
	س		ز	ر	ا		ب	8	
		د		و	ر		ا	9	
	ر	ا	ه	ب		ی	ر	د	10

## Lektion 31

### Übung 1

(۱) روز عید روز اول ماه فروردین و در فصل بهار است. (۲) در روز عید مردم سبزه سبز می کنند. (۳) هفت سین عبارتند از: سبزه، سنبل، سیب، سیر، سکه، سرکه، سنجد، سمنو. (۴) زرتشتیها اوستا و ایرانی های مسلمان یا قران و یا دیوان حافظ. علاوه بر آن، نان، آیینه، شمعدان و ماهی سرخ در یک ظرف آب. (۵) شیرینی های نوروز عبارتند از: گز، باقلوا، سوهان، نان نخودچی، نان برنجی. (۶) در روز عید کوچکترها به دیدن بزرگترها می روند. (۷) بزرگترها به کوچکترها عیدی می دهند.

## Übung 2

*Norūz* ist zu Beginn jedes Jahres

Es ist der Tag der Freude der Kinder

An *Norūz* tragen alle neue Kleider

und trinken Saft und Tee voller Freude

## Lektion 32

### Übung 1

*šahrīwar* ist der letzte Monat im Sommer. Die Sommerferien gehen im Monat *šahrīwar* zuende. Zu Beginn des Herbstes werden die Schulen geöffnet. Der erste Monat im Herbst heißt *mehr*.

Die Schüler, die die Prüfungen bestanden haben, gehen (nach den Ferien) in die höheren Klassen, die (Schüler), die in ein Fach oder in zwei Fächern durchgefallen sind, müssen im Monat *šahrīwar* an den Wiederholungsprüfungen teilnehmen. Im Herbst wird das Wetter kälter, und die Blätter beginnen gelb zu werden. Die Herbstmonate heißen *ābān* und *āzar*.

### Übung 2

(۱) تعطیلات تابستان آخر شهریور به پایان می رسد (۲) مدرسه ها اول مهر باز می شوند. (۳) هوا در پاییز شروع به سرد شدن می گذارد (۴) برگ درختان شروع به زرد شدن می گذارند. (۵) ماه اول پاییز ماه مهر است. (۶) ماه آخر پاییز ماه آذر است.

## Übung 3

خواب	بیدار
زن	مرد
زمستان	تابستان
آمدن	رفتن
بسته	باز
رد	قبول
بهار	پاییز
گرم	سرد

## Lektion 33

### Übung 1

(۱) ماه اول زمستان دی نام دارد. (۲) هوای زمستان سرد است. (۳) کریسمس در زمستان است. (۴) سال نو مسیحی هم در زمستان است. (۵) هوا در کریسمس سرد است. (۶) در عید سال نو مسیحی آتش بازی می شود. در زمستان برف می آید. (۸) ماههای دیگر زمستان بهمن و اسفندند.

## Lektion 34

### Übung 1

Ich heiße Pardis. Ich bin Iranerin. Ich bin 1960 geboren und ich bin fünfzig Jahre alt. Ich habe einen Bruder, aber ich habe keine Schwester. Ich bin Dozentin und unterrichte an der Fakultät für Religionswissenschaften der Freien Universität von Karaj. Mein Bruder

ist Maler und stellt ab und zu seine Bilder aus. Ich habe eine Tochter. Sie ist in der dritten Klasse in der Grundschule. Mein Bruder hat einen Sohn, der Medizin studiert, und eine Tochter, die in Gymnasium ist und vorhat, Linguistik zu studieren.

## Übung 2

(۱) نام تو پردیس است. (۲) تو ایرانی هستی. (۳) تو متولد ۱۹۶۰ می باشی (۴) تو پنجاه سال داری. (۵) تو یک برادر داری، اما خواهر نداری. (۶) تو مدرسی. (۷) تو در دانشگاه آزاد کرج کار می کنی. (۸) برادرت نقاش است. (۹) برادرت دو فرزند دارد. (۱۰) تو یک فرزند داری. (۱۱) پسر برادرت پزشکی می خواند. (۱۲) تو پسر نداری. (۱۳) دختر برادرت تصمیم دارد زبانشناسی بخواند.

## Lektion 35

### Übung 1

Ich kaufte dieses Jahr ein Haus. Mein Haus hat zwei Etagen. In jeder Etage gibt es eine Wohnung. In jeder Wohnung gibt es drei Zimmer, eine Toilette, ein Bad und eine Küche. Ich wohne selbst in der ersten Etage. Ich habe die Wohnung in der zweiten Etage an einen Studenten vermietet und wir unterschrieben letzten Monat den Mietvertrag. Ich kassiere von ihm monatlich 350 Euro kalt und 50 Euro für Heizung und Elektrizität.

### Übung 2

(۱) من امسال یک خانه خریدم. (۲) خانه من دو طبقه دارد. در (۳) هر طبقه سه اتاق است. (۴) من خودم در طبقه اول زندگی می کنم. (۵) مستاجر من یک دانشجو است. (۶) ما ماه پیش قرارداد را امضا کردیم. (۷) کرایه آپارتمان ۳۵۰ یورو سرد است.

## Übung 3

8	7	6	5	4	3	2	1		
ه	ن	ا	خ	ب	ح	ا	ص	1	
و	ا				م			2	
ا	م	ت		ل	ا	و	ت	3	
					م			4	
ن	ک	ل	ا	ب			ی	5	
	ر	ی			ن		ز	6	
ژ	ا	ف	و	ش				7	
	ی			ه	ک	س			8
	ه	د	ز	ا	و	د			9

## Lektion 36

### Übung 1

Der Islam ist die offizielle Religion Irans. Die Bewohner Irans sind mehrheitlich Muslime und Schiiten. Im Iran und besonders in Kurdistan gibt es sunnitische Muslime. Die Christen sind die größte Minderheit im Iran; sie sind überwiegend Armenier. Die Zoroastrier, die Anhänger der alten Religion Irans, leben in Wüstengebieten wie Yazd und Kerman . Die Anzahl der iranischen Juden ist im Iran höher als in anderen islamischen Länder der Region. Im Iran leben auch Babis und Bahai.

## Übung 2

(۱) دین رسمی ایران شیعه است. (۲) بزرگترین اقلیت مذهبی را مسیحیان ارمنی تشکیل می دهند. (۳) دین قدیم ایران زرتشتی نام دارد. (۴) زرتشتیها بیشتر در مناطق کویری یزد و کرمان زندگی می کنند. (۵) بله، تعداد یهودیان در ایران بیشتر از کشورهای دیگر اسلامی منطقه است. (۶) مسیحی، زرتشتی، یهودی، بابی، و بهایی

## Test 2

### Übung 1

(۱) از سال گذشته، (۲) در شمال شرقی تهران، (۳) سینما، (۴) خیابان پردیس، (۵) پنجاه ساله ام، (۶) روزانه چهار ساعت، (۷) مدرس، (۸) یک برادر و دو خواهر، (۹) پزشک، (۱۰) چهل سال، (۱۱) موسسه گفتگوی ادیان، (۱۲) شیعه، (۱۳) امامت علی، (۱۴) در کردستان، (۱۵) زرتشتی، (۱۶) یزد و کرمان، (۱۷) اول بهار، (۱۸) اول بهار، (۱۹) هفت سین، (۲۰) لباس نو

### Übung 2

(۱) فروردین، (۲) مرداد، (۳) شیعه، (۴) تهران، (۵) شمال، (۶) یزد و کرمان، (۷) سبزه، (۸) شهریور، (۹) و جمعه، (۱۰) در استان آذربایجان

### Übung 3

(۱) کارین، (۲) مایر، (۳) آلمان، مونیخ، ۱۲۱۴ خیابان یوهان اشتراوس شماره دوازده (۴) ، زن، (۵) متاهل، (۶) کارل، (۷) سه فرزند، (۸) پتر، پترا و پیر، (۹) و آلمانی، (۱۰) کارمند، (۱۱) معلم، (۱۲) تاریخ تولد (۱۲) آوریل ۱۹۶۰، (۱۳) محل تولد مونیخ، (۱۴) : ویلیام، (۱۵) نام مادر گزینه